

تحلیل موضوعی - مضمونی معاهدات در سوره توبه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

علی بختیاری *

چکیده

استفاده از تفسیر موضوعی و تحلیل مضمون یکی از روش‌هایی است که توانایی استخراج مباحث را از قرآن کریم فراهم می‌آورد. در این مقاله، موضوع معاهده در سوره توبه از نظرگاه تحلیل مضمون و تفسیر موضوعی مورد تحلیل قرار گرفته است. در نهایت ۳۷ مضمون پایه، ۳ مضمون سازمان دهنده و ۱ مضمون فراگیر استخراج گردید. مضامین سازمان دهنده عبارتند از: بیان راهبردهای معاهده و تبصره‌های آن، آسیب شناسی باور و رفتار مومنان در برخورد با دشمن، ترغیب به جهاد از لحاظ فکری و عقیدتی. در گام بعدی، مضمون فراگیر «تبیین حرکت اصلاحی در بستر معاهده و جهاد» استخراج گردید و از نظر محقق به عنوان مضمون نهایی سوره توبه مورد توجه قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: توبه، تفسیر موضوعی، تحلیل مضمون، حرکت اصلاحی، معاهده، جهاد.

مقدمه

تشکیل نظام سیاسی مدینه از سوی پیامبر محصول دوران گذاری است که ریشه در دعوت به دین از سوی حضرت رسول در مکه دارد. حرکت اسلامی، از تجلی تربیت فردی در مکه شروع شد و به تشکیل سیاسی نظام گونه در مدینه ختم شد. پیامبر گرامی اسلام در ابتدا که از قدرت اجتماعی بالایی برخوردار نبودند، کارویژه خود را به کادرسازی در مکه محدود کردند و اصحابی را به دور خود جمع کردند. ایشان، به عنوان یک رهبر تحت تعقیب در مرحله سرّی کادرسازی توانستند اصول اولیه را بین مردم پخش کنند. بعد از ۱۳ سال و با هجرت به مدینه، صفحه‌ای پیدا شد و سازوکار حاکمیت طرح ریزی شد. آغاز حاکمیت از طرفی با ضعف و نبود نیروی انسانی همراه بود و از طرف دیگر یهودیان و مشرکان در این نکته توافق داشتند که پیامبر خطری برای هر دو آنها است. لذا آماده بودند که مشکلات را کنار بگذارند و متحد با هم در مقابل این دشمن بایستند. در این فضا، حضرت رسول برای اینکه بتواند، خطرات را به حداقل برساند، معاهده و پیمان می‌بستند.

در منابعی که در رابطه با معاهده وجود دارد، به طور کلی به نظرات اسلام پرداخته‌اند و به طور خاص به دلالت های سیاسی سوره در رابطه با معاهدات پرداخته نشده است و ضمناً با تمرکز بر یک سوره خاص و همچنین با روش تفسیر ساختاری-مضمونی نبوده است. لذا سعی نگارنده در این است که این موضوع به صورت مستقل و منسجم مورد بررسی قرار گیرد. سوالی که در این مقاله مطرح است، این است که با توجه به روش تفسیر ساختاری-مضمونی، دلالت های سیاسی سوره توبه در مورد معاهدات چیست؟ برای جواب به این سوال، ابتدا باید غرض سوره کشف شود و رابطه آیات معاهده با غرض سوره کشف شود و سپس آیات کد گذاری شوند و ایده به دست آمده از آن را به عنوان سرفصل های کلیدی معاهده در نظر بگیریم.

مفاهیم پژوهش

معاهده: واژه معاهده مشتق از «عهد» است و این کلمه در لغت به معنای «العین و الهاء و الدال أصلُ هذا الباب عندنا دالٌّ علی معنی واحد، قد أوماً إليه الخلیل. قال: أصله الاحتفاظُ بالشَّيء و إحداثُ العهدِ به». (فارس بن زکریا، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۶۸) اصل عهد، به معنای محافظت بر شیء است. معاهده بر وزن مفاعله، از ابواب ثلاثی مزید به معنای مشارکت است که در آن طرفین با هم کاری را انجام می‌دهند. این کلمه در اصطلاح، به معنای قرارداد و پیمان است.

تفسیر موضوعی: علامه جوادی آملی تفسیر موضوعی را این طور تبیین می‌کند «مفسر آیاتی از قرآن را که حاوی يك موضوع است بعد از جمع‌آوری، جمع‌بندی کرده، سپس به جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات در آن زمینه می‌پردازد و در مرحله نهایی بین دو جمع‌بندی به دست آمده از آیات و روایات، جمع‌بندی سومی به عمل می‌آورد تا بتواند آن را به عنوان نظر اسلام و قرآن و عترت ارائه دهد». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۹) در تعریفی دیگر این طور آمده است که «تفسیر موضوعی عبارتست از فهم و تبیین نظرگاه‌های قرآن در موضوعات و عرصه‌های مختلف با مراجعه مستقیم یا عرضه پرسش‌های بیرونی به قرآن و استنتاج از آن، پس از اصطیاد و استخراج آیات و دسته‌بندی روشمند و استنتاج از آنها». (علی نصیری، ۱۳۸۴، ص ۷۳-۱۰۶)

تحلیل مضمون: یکی از روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی، تحلیل مضمون است که مهارت‌های اساسی مورد نیاز برای بسیاری از تحلیل‌های کیفی را فراهم می‌کند. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. (Braun & Clarke, 2006)

مضمون: مضمون به مثابه الگویی است که مبین نکته جالبی درباره موضوع تحقیق است و با استفاده از شعور متعارف شناخته می‌شود. به طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق است. (king & Horrocks, 2010, p. 150)

نوع و روش تحقیق

این مقاله درصدد است که با ترکیب دو روش تحلیل مضمون و تفسیر موضوعی به دلالت‌های سیاسی مربوط به معاهده در سوره توبه بپردازد و در پایان، راهبردها و سیاست‌های کلان نظام اسلامی را در مورد معاهده و جنگ بیان کند.

یافته‌های پژوهش

آشنایی با دورنمای سوره (شناسه سوره)

این سوره به نام‌هایی مانند توبه به مناسبت اشاره به توبه مشرکان در آیات پنجم، یازدهم و شانزدهم... و برائت به مناسبت لفظ برائت در آیه نخست سوره و بحث از بیزاری از مشرکان پیمان شکن مشهور شده است. اسامی دیگری چون فاضح، عذاب، مقشقه، بحوث، منقره، حافره، مثیره، مبعثره، مدمدمه، مخزیه، منکله و مشرده نیز برای این سوره گفته شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۲۴۱)

سوره توبه به نظر تمام مفسران و دانشمندان علوم قرآن مدنی است. هر چند برخی آیه ۱۱۳ و گروهی دیگر آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ را مکی دانسته اند. از آیات مشهور سوره توبه، آیه «لاتحزن» است که به واقعه هجرت پیامبر و پنهان شدن در غار اشاره می‌کند و آیه صادقین که مؤمنان را به همراهی با «صادقین» دستور می‌دهد. در روایات آمده است مراد از صادقین، امامان معصوم‌اند و آیه «نفر» است که فقها از آن معتبر بودن

خبر واحد و فتوای مجتهد را استفاده کرده اند. در سوره توبه همچنین به واقعه مسجد ضرار، غزوه حنین و سرپیچی برخی از جنگ تبوک اشاره شده است.

این سوره نشان از اقتدار کامل مسلمانان بر مشرکان دارد و روشن می‌کند وقایع یادشده در آن، به پس از فتح مکه در سال هشتم هجری مربوط است. مباحث جنگ تبوک و تخلف‌کنندگان از این جنگ که در سال نهم هجری اتفاق افتاد و نیز از حجه‌الوداع و مطالبی درباره آن سخن گفته است. حجه‌الوداع در سال دهم هجری و پس از بازگشت پیامبر ﷺ از جنگ تبوک اتفاق افتاده است. پایان سوره نیز دارای دو آیه است که گویا تحلیلی از عملکرد حضرت رسول ﷺ با مردمش است و ضمن تکریم آن حضرت ﷺ، نگرانی‌هایی را درباره روی گردانی برخی بیماردلان گرد او مطرح می‌کند، بیماردلانی که از ابتدای رسالت حضرت ﷺ تا آن زمان در زمره همراهان وی بودند و رفتار نامتعارف و ناشایستی در برابر پیامبر ﷺ نشان می‌دادند. (بهجت پور، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۹۷)

حدود ۱۵ آیه از آیات سوره توبه را جزو آیات الاحکام برشمرده‌اند. از جمله احکام مشهوری که فقیهان از این آیات برداشت کرده‌اند، این موارد است: ۱. حکم زکات و محل مصرف آن (آیه ۶۰ و ۱۰۳) (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۱۸۳). ۲. حکم جهاد و برداشته شدن وجوب آن از سه گروه (آیات ۶، ۲۹، ۴۱، ۸۱، ۱۲۳ و ۹۱) (ایروانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۴۳). ۳. نجاست مشرکان. (آیه ۲۸) (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۷)

سوره توبه در ترتیب مصحف رسمی در جزء دهم قرآن، ردیف نهم بعد از سوره انفال و قبل از سوره یونس قرار گرفته است و ۱۲۹ آیه دارد.

جدول شبکه مضامین

جدول شبکه مضامین		
آیات	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده
<p>بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)</p>	<p>۱. لغو اعتبار پیمان با مشرکان از اختیارات رهبر؛ ۲. عهد با مشرکین در شرایطی مانع ندارد؛ ۳. براءت، برای زمان اقتدار حاکمیت است.</p>	مضامین سازمان‌دهنده
<p>فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُحْزِي الكَافِرِينَ (۲)</p>	<p>۴. دادن فرصت زمانی برای تبیین؛ ۵. در نهایت کافرین باید به مرحله خزی برسند (هدف نهایی حاکمیت در مورد کافران).</p>	
<p>وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ (۳)</p>	<p>۶. دستگاهی در حاکمیت باید مسئول شفاف‌سازی نسبت به روابط خارج از جامعه ایمانی باشد؛ ۷. زمان و مکان در اعلان عمومی مهم است (شرائط مد نظر قرار بگیرد).</p>	<p>بیان کبریات معاهده و تبصره‌های آن</p>
<p>إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)</p>	<p>۸. تقریر عهدهای ملت دار و بدون ملت؛ ۹. اتمام عهد در صورت عدم نقص طرف مقابل؛ ۱۰. فراموش نکردن بغی طرف مقابل، هر چند که همان موقع برخورد نشود. ۱۱. آنچه که آیه تمرکز دارد، مسئله نقص است نه نقض؛ یعنی</p>	

	<p>کم نگذاشتند؛ کسانی که توافق را دور زدند و با دشمنان شما پیمان بستند؛ پایگاهی که امارات و نشانه‌های خیانت را رصد کند.</p>	
<p>۱۲. بعد از پایان عهد به بدترین نحو با مشرکین برخورد شود، تطیب الارض من رجسهم (علامه). ۱۴. ایجاد یک دستگاه اطلاعاتی و رصد حرکات دشمن.</p>		<p>فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)</p>
<p>۱۵. قتال بعد از تبیین؛ ۱۶. منظومه حاکمیتی برای تبلیغ دین باید نسبت به دیگران برنامه داشته باشد؛ ۱۷. ایجاد یک شبکه پناهندگی برای شنیدن معارف مثل جامعه المصطفی و ... این پناهندگی باید با اجازه حاکم باشد؛ رفع شبهه خونخواهی اسلام.</p>		<p>وَإِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)</p>
<p>۱۸. اصل بدبینی نسبت به عهد با مشرکان؛ ۱۹. پایبندی در مقابل پایبندی، استقامت به معنای صبر علی ما «لا یرضی» لذا اسلام باید امتیاز بگیرد تا استقامت آنها معنا پیدا کند.</p>		<p>كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷)</p>
<p>آسیب شناسی باور و رفتار مومنان در</p>	<p>۲۰. ذمّ ساده اندیشی؛ ۲۱. شناسائی قدرت مقابل و</p>	<p>كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً</p>

<p>برخورد با دشمن</p>	<p>داشتن دستگاه رصد؛ ۲۲. حرف ملاک نیست، عمل ملاک و معیار است؛ نگذارید که با کار سیاسی (عهد) به اهدافشان برسند؛ فاسقون، یعنی هیچ حدّ و مرزی ندارد «خرج مما صنعتم» چارچوب.</p>	<p>يَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)</p>
<p></p>	<p>۲۳. دنیا طلبی و صدّ سبیل از دین؛ ۲۴. ترجیح منفعت بر دین.</p>	<p>اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹)</p>
<p></p>	<p>۲۵. ذمّ ساده اندیشی؛ ۲۶. شناسائی قدرت مقابل و داشتن دستگاه رصد؛</p>	<p>لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰)</p>
<p></p>	<p>۲۷. عمل تنها نشانه بازگشت آنها است.</p>	<p>فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱)</p>
<p></p>	<p>۲۸. افراد مهم نیستند، تشکیلات و سران را هدف قرار دهید؛ ۲۹. برخورد یکی از راه‌های بازدارندگی است.</p>	<p>وَ إِن نَّكُنْتُمْ أَيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)</p>
<p>ترغیب به جهاد از لحاظ فکری و عقیدتی</p>	<p>۳۰. از برخورد ترسید؛ ۳۱. مصلحت اندیشی غلبه پیدا نکند؛ ۳۲. پشتیبان حاکمیت باشید.</p>	<p>أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَتُوا أيمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳)</p>
<p></p>	<p>۳۳. عذاب به دست مردم است و نصرت از آن خداست.</p>	<p>قَاتِلُوهُمْ يَعِدُّهُمْ اللَّهُ بِأيديكُمْ وَ يَخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴)</p>

	<p>۳۴. قتال، خشم مومنین را خاموش می‌کند.</p>	<p>وَ يَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵)</p>
	<p>۳۵. جهاد، نشانه ایمان است؛ ۳۶. حواسمان به نفوذی‌ها باشد؛ ۳۷. مقدمات و برنامه‌های نفوذ را سد کنیم.</p>	<p>أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)</p>
<p>*مضمون فراگیر: تبیین حرکت اصلاحی در بستر معاهده و جهاد*</p>		

تحلیل شبکه مضامین

در جدول شبکه مضامین ۳۷ مضمون پایه، ۳ مضمون سازمان دهنده و ۱ مضمون فراگیر استخراج گردید. از آنجا که ۳۷ مضمون پایه مستقیماً از آیات استخراج شده است، سعی می‌کنیم که در ذیل هر مضمون سازمان دهنده، به مضامین پایه مربوط به آن رسیدگی شود و به بیان تفصیلی آن پردازیم. نکته‌ای که در این تحلیل باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که در این سوره، مضامین پایه به ترتیب و متناسب با سیاق چینش آیات، یک مضمون سازمان دهنده می‌دهند و این طور نیست که از مضامین پایه پراکنده، به مضمون سازمان دهنده واحد برسیم. در نهایت آنچه که در تحلیل شبکه مضامین حائز اهمیت است و یافته اصلی مقاله به حساب می‌آید، ارتباط مضامین سازمان دهنده با مضمون فراگیر و غرض اصلی سوره و محوری سوره است که در مرحله آخر مورد بحث قرار می‌گیرد.

سرفصل‌های مربوط به معاهده

آنچه که مقاله در صدد آن است، استخراج سرفصل‌هایی است که این سوره مبارکه در مورد معاهده بیان کرده است و موضوعات دیگر این سوره مورد توجه قرار نگرفته است. آنچه که بسیار واضح و صریح است، این است که ۱۶ آیه ابتدایی این سوره

مربوط به ارتباط حاکمیت با مشرکان و منافقان در حوزه معاهده و جنگ است. با بررسی این ۱۶ آیه، به ۳ مضمون سازمان‌دهنده و ۱ مضمون فراگیر در رابطه با این آیات می‌رسیم که به بیان تفصیلی این فصول در ادامه اشاره می‌کنیم.

فصل اول: بیان کبریات و تبصره‌های مربوط به معاهده

آن چه که در این فصل مدنظر قرار گرفته است، مربوط به ۷ آیه شریفه ابتدایی این سوره است. آیه اول این سوره به این مضامین اشاره دارد که اولاً لغو اعتبار پیمان با مشرکان از اختیارات رهبر است؛ و ثانیاً عهد با مشرکین در شرایطی مانع ندارد و آن در شرائط ضعف حاکمیت و مومنین است؛ ثالثاً برائت از دشمن، برای زمان اقتدار حاکمیت است، همانطور که در شأن نزول این سوره عرض شد، این سوره زمانی نازل شد که حاکمیت رسول خدا بعد از صلح حدیبیه و فتح مکه به اقتدار و قدرت رسیده بودند و تاب رویارویی با مشرکین مکه را داشتند.

آیه دوم این سوره، این دلالت‌ها را پیش روی ما می‌گذارد که: اولاً قبل از برخورد قطعی و صریح با دشمن، فرصت تبیین و پاسخ را به شبهات آنها بدهیم. قرآن کریم این فرصت را با تعبیر کنایی «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» بیان می‌کند که مفاد آن این است که در این چهار ماه نباید به آنها تعرضی شود و باید بین زندگی و مرگ یک گزینه را انتخاب کنند. علامه طباطبائی از چرخیدن تعبیر از سیاق غیبت به خطاب استفاده کردند و بیان کردند که دشمن را با صراحت و جزم مورد خطاب قرار دهد و این نشان‌دهنده قدرت و تسلط بردشمن و خواری و ذلت او است. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۴۷) سید قطب در این باره این گونه می‌نویسد: «این ارباب و ترغیب، اشاره به معصومیت ماهیت رویکرد اسلامی دارد. این یک روش راهنمایی و هدایت است.» (شاذلی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۱۵۹۹) دستگاه حاکمیت نیز باید این فرصت را غنیمت بشمارد و برای تبیین و شفاف سازی حرکت خود اقدامات لازم را انجام دهد. ثانیاً آنچه که موضع حاکمیت و مومنین باید باشد، این

است که کافران و مشرکان باید به مرحله خزی برسند؛ یعنی هدف نهایی حاکمیت در مورد کافران این است و زمین نباید روی کافر و مشرک را به خود ببیند «أَنْتُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنْ اللَّهَ مُعْجِزِي الْكَافِرِينَ».

آیه سوم، به این نکته توجه می‌دهد که دستگاهی در حاکمیت باید مسئولیت شفاف سازی را نسبت به روابط خارج از جامعه ایمانی به عهده بگیرد. در آیه اول تعبیر به «برائت» شده است و در آیه سوم تعبیر به «آذان» شده است، این دو بیان هر دو به معنای بیزاری از مشرکین است، ولی آیه اول برائت و بیزاری از مشرکین را تنها به خود مشرکین اعلام می‌کند، زیرا ذیل آیه می‌فرماید «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بخلاف آیه سوم که خطاب در آن متوجه مردم است نه خصوص مشرکین تا همه بدانند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند و همه برای انفاذ امر خدا یعنی کشتن مشرکین بعد از پایان چهار ماه، خود را مهیا سازند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۴۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۵، ص ۵۲۵) نکته دیگری که آیه بیان می‌دارد، این است که زمان و مکان در اعلان عمومی مهم است و باید شرائط پیرامونی و محیطی مد نظر قرار گیرد. زمان و مکانی که آیه به آن اشاره کرده است «یوم الحج الاکبر» است. در رابطه با اینکه «یوم الحج الاکبر» چه روزی است، بین مفسرین اختلاف است، برخی آن روز را «یوم النحر» می‌دانند (شاذلی، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۱۳۶) و برخی آن را «یوم العرفه» می‌دانند. (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۱۵۲) مرحوم علامه طباطبائی فرموده اند، مراد روز دهم ذی الحجه از سال نهم هجرت است چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان یک جا اجتماع کرده و هر دو طایفه به حج خانه خدا پرداختند و پس از آن سال، دیگر هیچ مشرکی حج انجام نداد. سپس می‌افزاید: این قول مورد تأیید روایاتی است که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده و با معنای اعلام برائت مناسب تر و با عقل نیز سازگارتر از سایر اقوال است، زیرا آن روز، بزرگترین روزی بود که مسلمانان و عموم مشرکین به حج آمده، در منی جمع شده بودند. (علامه طباطبائی،

۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۴۹) قدر مشترکی که می‌توان از این اقوال در نظر گرفت، این است که زمان و مکان، خصوصیتی داشته است که جمعیت و افراد زیادی در اطلاع این راهبرد قرار بگیرند.

آیه چهارم این سوره به تاکتیک عهد مدّت دار و بدون مدّت در مسیر حرکت اصلاحی اشاره می‌کند و آن را در صورت سودمندی تجویز می‌کند. آیه کریمه، بیان خود را با استثنائی از حکم اولی قتل مشرکین شروع می‌کند و عهد با مشرکین را در صورت عدم نقص از طرف آنها - مستقیم یا غیر مستقیم - محترم بشمارند. امتیاز این عهد نسبت به عهد مطلق و بی مدّت دو نکته است «ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» اینکه نقص اتفاق نیفتد و بر شما سلطه پیدا نکنند. نقص به معنای تفریط در توافقات است، به این معنا که در عهدی که بستند، کم‌کاری کنند. این نقص در زمان حضرت رسول به صورت مستقیم و غیر مستقیم اتفاق می‌افتاد، یکی مستقیم است مانند کشتن مسلمانان و دیگری غیر مستقیم نظیر کمک نظامی به کفار علیه مسلمین، هم چنان که مشرکین مکه بنی بکر را علیه خزاعه کمک کردند، چون بنی بکر با قریش پیمان نظامی داشتند و خزاعه با رسول خدا ﷺ و چون رسول خدا ﷺ با بنی بکر جنگید قریش قبيله نامبرده را کمک نموده و با این عمل خود پیمان حدیبیه را که میان خود و رسول خدا ﷺ بسته بودند شکستند و همین معنا خود یکی از مقدمات فتح مکه در سال ششم هجری بود. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۵۰؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۰؛ شاذلی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۱۶۰۰) از طرف دیگر بیان می‌دارد که اگر با کسی عهد داشتید و او نقص در عهد نداشت، عهد را با او تمام کنید. نکته‌ای که در آیه به آن تأکید شده است و مورد تمرکز واقع شده است، مسئله «نقص» است و در آیه تعبیر «نقص» به کار نرفته است. نقص، به معنای کم کاری در عمل به معاهدات است و الا اگر نقص صورت بگیرد، به طریق اولی این دستور اجرا می‌شود. نکته دیگر در رابطه با دلالت التزامی تعبیر «ثُمَّ

لَمْ يَنْقُضُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» است که دستگاه حاکمیت باید از ابتدای معاهده تا اتمام معاهده به عملکرد طرف مقابل توجه داشته باشد و دائماً رفتار طرف مقابل مورد رصد مسئولین امر واقع شود و ضمناً یادآور می‌شود که هر گونه بغی و تعدی به حاکمیت اسلام، نباید مورد غفلت قرار بگیرد و نباید هرگونه قصد خیانت و کارشکنی از ذهن حاکمیت فراموش شود، هر چند که لازم نیست که همان لحظه برخورد شود. به تعبیر دیگر این وظیفه وجود دارد، ولی مشروط به شرائط و تشخیص حاکمیت است.

مضامینی که از آیه پنجم به دست می‌آید، به مراتب صریح‌تر و قاطعانه‌تر از آیات قبل به لحاظ برخورد با مشرکین است. در آیه شریفه آمده است که بعد از پایان عهد، به بدترین نحو باید با مشرکین برخورد شود «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» بعد آیه در صدد بیان تفصیلات نحوه برخورد است که «وَ خذُوهُمْ وَ احْضَرُوهُمْ وَ اُقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» به بیان دیگر، شیوه‌های مشروع برخورد را تبیین می‌کند که عبارتست از: قتل، اسارت، کمین زدن. این آیه بار دیگر، بر داشتن یک دستگاه اطلاعاتی قوی و با نفوذ تأکید دارد که همه تحرکات دشمن را قبل از معاهده، در معاهده و بعد از معاهده کنترل کند. علامه طباطبائی در رابطه با این آیه می‌فرماید «جمله فاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» نشان دهنده براءت و بی‌زاری از مشرکین است و می‌خواهد احترام را از جان‌های کفار برداشته و خون‌هایشان را هدر سازد و بفرماید: بعد از تمام شدن آن مهلت دیگر هیچ مانعی نیست از اینکه آنان را بکشید نه حرمت حرم و نه احترام ماه‌های حرام، بلکه هر وقت و هر کجا که آنان را دیدید باید به قتلشان برسائید. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۵۱) البته نحوه برخورد در برخی روایات تبیین شده است و حدّ و مرزی برای آن تعیین شده است. حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین خطاب به یاران خود توصیه کردند که «فلا تقتلوا مدبراً و لا تصیبوا معوراً و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن

اعراضکم و سببن امرائکم» فراریان را نکشید و بر ناتوان‌ها ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند و به سرانتان ناسزا گویند. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۰۴) در بیان دیگری می‌فرماید «وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ» کسی که در حین جنگ در خانه اش را بست و اسلحه‌اش را زمین افکند، ایمن است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۲) در ذیل آیه کریمه نیز، به این مطلب اشاره شده است که «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» تخلیه سبیل، کنایه از عدم تعرض به کسانی است که رجوع واقعی به دین الهی داشتند. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۵۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۴)

مضامین آیه ششم، به تبیین فراز آخر آیه قبل پرداخته و به نحوی تفصیل بعد از اجمال است. این آیه متعرض حکم پناه دادن به مشرکین است که پناه خواهی می‌کنند و می‌فرماید پناهشان بدهید تا کلام خدا را بشنوند؛ تفسیر نمونه، این مسئله را این طور تبیین می‌کند که «این آیه تردیدی باقی نمی‌گذارد که هدف اسلام از این دستور تعمیم توحید و آئین حق و عدالت است، نه استعمار و استثمار و قبضه کردن اموال یا سرزمین‌های دیگران». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۲۹۳؛ علامه مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۱۲)

به طور کلی اصولی که می‌توان از این آیه استفاده کرد، عبارتند از:

- تصمیم به قتال، باید بعد از تبیین معارف و تبلیغ و دعوت صورت بگیرد.
- منظومه حاکمیتی اسلام، باید برای تبلیغ دین نسبت به دیگران برنامه داشته باشد و این امر را طی اهدافی دنبال کند.
- ایجاد یک شبکه پناهندگی برای شنیدن معارف مثل جامعة المصطفی و ...

اصولی که این آیه در صدد بیان آن است، نظر اسلام را در رابطه با اصالت «جنگ یا صلح» تشریح می‌کند و اینکه اسلام اولاً داعیه‌دار بسط معارف توحیدی و عقلانی خود است و ثانیاً نگاه اسلام در رابطه با این دو مقوله، نگاه ابزاری است. به بیان دیگر، اسلام با بعثت پیامبر شروع به حرکت اصلاحی خود کرد و این حرکت را در لایه‌لایه‌ی جامعه و در سطوح مختلف پیش برد و معارف خود را به صورت خُرد و کلان با توجّه به شرائط محیطی گسترش داد. این حرکت اصلاحی با موانع زیادی روبرو می‌شد، گاهی اوقات شبهات و القائنات فتنه‌گران موانع فکری ایجاد می‌کردند، گاهی اوقات موانع نظامی و جنگی پیش می‌آمد که برای رفع آن باید به ابزار نظامی متوسّل شد، گاهی اوقات نیز، برای اینکه جامعه ایمانی به قدرت برسد و ضعف‌های خود را مرتفع کند، به صلح روی می‌آورد تا حاکمیت فرصتی را بدست بیاورد و خود را بازسازی کند؛ بنابراین، جنگ و صلح و معاهده برای حفظ دین و جامعه دینی است. لذا، اساساً برقراری معاهده و میثاق در اسلام، حاصل مرحله گذار از ضعف به قدرت است و اقتضای این مرحله، نداشتن برخورد نظامی است؛ بنابراین، متارکه جنگ در زمان حضرت رسول ﷺ، تاکتیکی بود که برای پیگیری اهداف کلان و بلند مدت پی‌ریزی شده بود. فحوای این راهبرد به ما این حقیقت را نشان می‌دهد که دین و جامعه دینی نباید در ضعف و خواری بمانند، از همین رو، گنجاندن هر نوع بند ذلّت بار در معاهده ممنوع است و از نظر شریعت مشروع نیست. امام حسین علیه السلام در تعبیری می‌فرمایند «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقرّ اقرار العبید» من به شما چیز عطا نمی‌کنم که ذلیلانه باشد، اقراری نمی‌کنم که به‌سان اقرار بندگان خفت بار باشد. (کوفی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۰۹)

مضامین آیه هفتم این سوره را می‌توان بیان‌کننده آخرین سرفصل‌های معاهده و توضیح تکمیلی نسبت به آیه اول و چهارم دانست. این آیه، به دو مضمون راهبردی و کلان توجّه می‌دهد:

۱- كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ فراز اول آیه بیان می‌دارد که عهد با مشرکین، ابزاری برای رسیدن به قدرت و تبدیل تهدید و فرصت است. در این آیه، به وضوح بیان شده است که نظر اسلام در رابطه با معاهده با مشرکین، نظر طریقی است و هیچ‌گاه اسلام، نگاه موضوعی به این مسئله نداشته است. سیاق این آیه که دربرگیرنده استفهام توییخی است، به مومنین و دستگاه حاکمیت گوشزد می‌کند، چه چطور توقع دارید با مشرکین عهدی داشته باشید! (شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۶۰۵) البته این آیه، معاهده کسانی را که با حاکمیت توافق کرده‌اند را محترم می‌شمارد و از حکم اولی قتل استثنا می‌کند.

مَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ؛ فراز دوم آیه بیانگر این نکته کلیدی است که در صورت پایبندی دشمن به بندهای معاهده، شما هم پایبند باشید. به تعبیر دیگر، التزام به این معاهده از ابتدا مشروط است و اینکه طرف مقابل به موارد معاهده عمل کند؛ بنابراین، معاهده تا جایی احترام دارد که طرف مقابل آن را محترم بشمارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰، ص ۵۸) البته در معاهدات، گاهی اوقات شرائطی پیش می‌آید که ایجاب می‌کند، طرفین یک مقدار عقب‌نشینی کنند؛ در این موارد هم باید طبق این راهبرد عمل کنیم و در صورت عقب‌نشینی یک طرف، طرف دیگر هم عقب‌نشینی داشته باشد؛ به بیان دیگر، شرائطی باشد که طرفین از حق طبیعی خود استفاده کنند، نه اینکه فقط یک طرف عقب‌نشینی داشته باشد و کوتاه بیاید.

فصل دوم: آسیب‌شناسی فکری - عملی مومنان و حاکمیت در برخورد با دشمن

این فصل، به دنبال آسیب‌شناسی فکری - عملی حاکمیت و مومنان است که در ضمن آن به راهبردها در قبال حرکت دشمن اشاره می‌کند. این آیات در صدد تأکید بر این نکته است که اصل اولی در رابطه با مشرکین قطع رابطه و ارتباط نداشتن با آنها است، مگر اینکه از حرکت اصلاحی مومنین تبعیت کنند.

آیه اول این فراز، توجّه مومنین و حاکمیت را به سوی ماهیت خبیثانه و کینه‌توزانه جلب می‌کند و بیان می‌دارد که «كَيْفَ وَ إِن يَظْهَرُوا عَلَیْكُمْ لَا یَرْقُبُوا فِیْكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً یَرْضَوْنَكُمْ أَفْوَهِهْمَ وَ تَأْتِی قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» چگونه ممکن است عهد و پیمان آنها را محترم شمرد، در حالی که اگر آنها بر شما غالب شوند، هیچگاه نه مراعات خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را؟! این آیه، به نوعی موقعیت و جایگاه قدرتی مومنین را یادآور می‌شود و این نکته را به آنها خاطر نشان می‌کند، اینکه مشرکین به سمت شما آمدند و با شما به نرمی رفتار می‌کنند، به خاطر قدرت گرفتن جبهه مومنین است؛ و الا، اگر جبهه مشرکین یک مقدار جان بگیرند و بتوانند با شما درگیر بشوند و خودشان را نشان دهند، هیچ ملاحظه‌ای در حق مومنین و دستگاه حاکمیت نخواهند کرد. (شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۶۰۵) آیه به زبان بسیار واضح بیان می‌کند که اگر اینها قدرت بگیرند «لَا یَرْقُبُوا فِیْكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً» اصل «ال» به معنای یک مطلب چشم‌پُرکن و درخشنده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۱) یکی از چیزهایی که خیلی چشم‌پُرکن است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، مسئله قرابت است. نکته‌ای که آیه کریمه بر آن تأکید دارد، این است که اگر مشرکین قدرت بگیرند، بر هیچ تعلّقی - اعتباری و حقیقی - پایبند نیستند و ملاحظه هیچ مطلبی را نمی‌کنند.

اساس و بنیان دیگری که آیه شریفه بر آن تأکید دارد، مربوط به فراز «یَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَهِهْمَ وَ تَأْتِی قُلُوبُهُمْ» است. این فراز از آیه، مسئله مهمی را در جهت دشمن‌شناسی مومنین و حاکمیت گوشزد می‌کند و آنها را به دقّت مضاعف در رابطه با شناسائی دشمن فرا می‌خواند. مشرکین کسانی هستند که «شما را با زبانشان راضی می‌کنند و حال آنکه دل‌هایشان امتناع می‌ورزد» به عبارت دیگر، ظاهرشان یک نمود دارد و باطنشان بروز دیگری دارد؛ ظاهرشان اظهار مودّت و دوستی و دلسوزی است، ولی در باطن، بذر انتقام و کینه را پرورش می‌دهند تا در فرصت مناسب ثمره این بذر را دریافت کنند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۵، ص ۵۳۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص

۱۵؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۱) در پایان آیه نیز، به اطاعت پذیر نبودن و منحرف بودن مشرکین اشاره می کند و اینکه اساساً این افراد کسانی نیستند که با شما همراه و هم عقیده باشند، لذا برخورد با آنها نباید از روی ساده اندیشی و نابخردی باشد.

آیه دوم این فصل، به توضیح و تبیین فقره اخیر آیه قبل می پردازد که «اکثرهم فاسقون» است. اساساً مشرکین اطاعت پذیری ندارند و منحرفند. عدم اطاعت مشرکین به این خاطر است که «اَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» آیات الهی را به بهای اندکی می فروشند و رسیدن به منافع مادی و سیادت دنیوی برای آنها در اولویت است، لذا «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» لذا در مقابل اندیشه های دینی و عملکرد دینی می ایستند و با هر خط و مشی دینی مخالف هستند و مانع گسترش آن می شوند.

بار دیگر آیه دهم به این نکته اشاره می کند که مشکل مشرکین با شما ایمان و حرکت دینی شما است. بی مهری و نقض عهد مشرکین به این خاطر است که شما می خواهید نسبت به خدا و دین خدا ایمان داشته باشید و در مسیر اصلاحی حرکت کنید، ولی آنها «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً» این افراد کسانی هستند که باره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند، چرا که آنها پذیرای دین نیستند و بقای دین را مساوی با فنای خود می بینند. (ابوزهره، بی تا، ج ۶، ص ۳۲۳۹) داده ای که از این فقره آیه بدست می آید، این است که درگیری با هر دشمنی، باید طبق موازین دینی و الهی باشد و به هیچ وجه حبّ و بغض های شخصی و منافع فرد و گروهی در اولویت نباشد.

توجه به فقرات «لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً» و «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً» آیات ۸ و ۱۰ سوره شریفه ما را به این داده می رساند که مخاطب در آیه تغییر کرده است. چرا که فضای نزول آیات مربوط به زمانی است که حاکمیت شکل گرفته بود و

از آنجایی که معاهده مربوط به امور دولتی و حاکمیتی است، خدای متعال در آیه ۸ حاکمیت را مورد خطاب قرار می‌دهد و بعد در آیه ۱۰، برای معرفت بخشی به آحاد مردم، ریشه اصلی دشمنی مشرکین را بیان می‌کند که همان ایمان است.

در پایان آیه شریفه نیز به روحیه حاکم بر مشرکین اشاره می‌کند و نکته همه انحرافات ظاهری و باطنی را تجاوزگری و سرکشی آنها می‌داند «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ».

در آیه آخر این فصل، خدای متعال تنها نشانه بازگشت این افراد را عمل در راستای دین و اهداف دینی می‌داند؛ آنچه که باید در یک معاهده مطلوب مورد توجه قرار بگیرد، نیت و عملکرد صادقانه طرف مقابل باشد، نه اینکه بیشتر به نمود ظاهری و حرف‌های بدون پشتوانه توجه شود «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنَفَّضْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» به عبارت دیگر این آیه را مبین آیه شریفه «فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» است.

فصل سوم: دستور به جهاد و تشویق به آن در صورت نقض عهد

این فصل، حاکمیت و مومنان را به جهاد تشویق می‌کند و دستور جهاد با کسانی که نقض عهد کردند و طعن در دین داشتند را صادر می‌کند. ظاهر بدوی آیه ۱۲ سوره توبه این است که دو سبب را برای فراهم شدن فضای جنگی و جهاد در بستر معاهده بیان می‌کند که یکی «نکث ایمان» و دیگری «طعن فی الدین» است. خدای متعال در خطاب به حاکمیت می‌فرماید، نقض عهد، یکی از مجوزهای قتال است، به این معنا که اگر حرکاتی از معاهد سرزد که ضد مفاد معاهده بود، عهد با آنان دیگر ارزش ندارد و آماده قتال و درگیری با آنها شوید. یکی دیگر از اسباب قتال، طعن فی الدین است؛ طعن، در لغت عرب به معنای زدن با نیزه و وارد کردن ضربه کاری به طرف مقابل است که معمولاً این ضربه با مرگ طرف همراه است. از ظاهر آیه استفاده می‌شود که «نقض عهد» یکی از مصادیق طعن فی الدین است، به عبارت دیگر، آیه

بیانگر دو سبب برای قتال نیست، بلکه سبب اصلی «طعن فی الدین» است و «نقض عهد» یکی از اشکال طعن است. آیه بیان می‌کند که دشمنان به دنبال وارد کردن ضربه کاری بر دین هستند تا با نفی دین بقای خود را تضمین کنند. در مقابل این افراد، دستور «فقاتلوا ائمة الکفر» صادر می‌شود، البته این دستور به معنای فعلی کردن جهاد با آنها نیست، بلکه تشخیص این مسئله با حاکمیت است؛ به عبارت دیگر «فقاتلوا» دالّ بر وجوب فعلی جهاد نیست، بلکه «امر عقیب حظر» است که عالمان اصولی از این اسلوب «جواز به معنای اعم» را استفاده کردند، به این معنا که در صورت نقض عهد آنها احتمال آغاز جنگ وجود دارد، لذا حاکمیت باید آماده هر گونه اقدامی در مقابل جنگ با آنها باشد؛ زیرا پذیرفتن صلح از طرف دشمن، به خاطر تقویت بنیه نظامی خود است و این نقض عهد علامت این است که استراتژی دشمن بعد از صلح چیز دیگری است و حاکمیت باید از اولین زمان اجرای پیمان، حواسش به بندهای توافقنامه باشد و حرکات دشمن را کاملاً رصد کند و زیر نظر بگیرد.

بنابراین، دستور قتال آیه را می‌توان یکی از راهبردهای حاکمیت در مقابل دشمن دانست، به این معنا که گزینه نظامی همیشه روی میز است و با صلاح‌دید حاکمیت به فعلیت می‌رسد. نفس این تصمیم و راهبرد، محاسبات طرف مقابل را به هم می‌زند و او را در تصمیماتش محتاط می‌کند و بازدارندگی را نسبت به حاکمیت تکمیل می‌کند «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ».

نکته دیگری که آیه کریمه بر آن دلالت دارد، تعبیر «ائمة الکفر» است. این تعبیر بیان می‌کند که با سران فتنه و انحراف برخورد کنید، چرا که توده مردم به دنبال آنها هستند و از آنان پیروی می‌کنند؛ زیرا که عمده جریان‌های انحرافی دارای تشکیلات فکری و انسانی هستند و راهبردها و تصمیمات کلان را سران تعیین می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۵۴۸)

آیات ۱۳ تا ۱۶ این سوره را می‌توان در مقام بیان ترغیب و تشویق مومنین به جهاد دانست. اسلوبی که آیه سیزدهم، برای بیان مقصود مذکور استفاده می‌کند، استفهام انکاری است، به این معنا که چرا و برای چه نمی‌جنگید؟ آن هم با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و عزمشان را بر بیرون کردن پیامبر از وطنش جزم کردند و هم آنان بودند که نخستین بار با شما جنگیدند، آیا از آنان می‌ترسید؟! در صورتی که اگر مؤمن هستید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید. آیه سیزدهم به دو مورد دیگر در فریضه جهاد اشاره می‌کند و اینکه مشرکین بودند که تصمیم به اخراج حضرت رسول از وطنش گرفتند و ضمناً آنها شروع کننده جنگ بودند؛ کانه این آیه می‌گوید که چرا در برخورد با دشمنی که دشمنی‌اش ثابت شده است، کوتاهی می‌کنید.

در آیه چهاردهم و پانزدهم، برای تشویق مومنین به برخورد با ناکثین، به یک بیان فطری و سنت تاریخی اشاره می‌کند و اینکه در تاریخ ادیان و بلکه بشر اتفاق نیفتاده است که هر جایی که پروژه اصلاحی در کار باشد، خدای متعال آن را با امر غیبی حل کند، بلکه تلاش جمعی جوامع لازمه مهم رستگاری جامعه است. به تعبیر دیگر، نباید در مقابل کسی که می‌خواهد حرکت اصلاحی را متوقف کند، دعا کنیم، چله کنیم، نذر کنیم و... چنین چیزی نیست. باید مومنین آمادگی لازم را در مقابله با هر تهدید نظامی، فکری، امنیتی و... - کسب کنند و با توکل بر قاهریت خدای متعال امور را پیش ببرند.

آیه شانزدهم، از زوایه دیگری به تشویق مومنان می‌پردازد و آنان را به جهاد دعوت می‌کند؛ و آن مسئله ابتلا و امتحان مومنین است و اینکه در سایه جهاد، می‌توان مومنین را در بوته آزمایش قرار داد و ایمان واقعی آنها را سنجید. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۱۶۰، ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۱۷، ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۰، ص: ۴۲، مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۵۵۱) می‌توانیم بگوییم که در این آیه، به صادقانه

بودن رابطه بین عبد و خدای متعال استناد شده است و اینکه برای اثبات ایمان واقعی، تنها ادعا کافی نیست، بلکه مومنین باید از دو امتحان به سلامت عبور کنند:

۱- برای محو آثار شرک و کفر جهاد کنید.

۲- در زندگی که در سایه حاکمیت برقرار است، سراغ بطانه غیر مومن - منافق و

دشمن - نروید.

پیروزی در امتحان اول، امنیت خارجی را برای جامعه ایمانی به ارمغان می آورد و

سرفرازی در امتحان دوم، امنیت داخلی را برای جوامع دینی به دست می آورد.

نتیجه‌گیری

می‌توان منشوری نظام مند در رابطه با موضوع معاهده و پیمان بیان کرد و امنیت خارج از نظام حاکمیت اسلامی را تأمین کرد. خلاصه راهبردها و سیاست‌های کلی که این سوره بیان می‌کند عبارتند از:

۱. جنگ و صلح، یکی از ابزارهای رسیدن به هدف است و هدف اعلامی کلمه توحید است. لذا، نگاه اسلام به جنگ و صلح یک نگاه طریقی است و آنچه که برای اسلام موضوعیت دارد، سرافرازی جامعه دینی است. از این رو، صلح در شرائطی که تشخیص آن با حاکمیت است، مطلوب و برای تقویت قوای نظام ضروری است.

۲. دستگاهی در حاکمیت باید مسئولیت شفاف سازی نسبت به روابط خارج از جامعه ایمانی را به عهده بگیرد و این روابط را رصد کند و محاسبات و برنامه ریزی‌های خود را با توجه به داده‌های دستگاه رصد مدیریت کند.

۳. هیچ یک از بندهای توافقنامه نباید ذلت و خواری را به جامعه ایمانی و دستگاه حاکمیت تحمیل کند و آنها را در موضع ضعف قرار دهد، چرا که نگاه اسلام به جنگ و صلح طریقی است و برای تقویت ستون‌های نظام است.

۴. در صورت هر گونه کارشکنی و خیانت، با طرف مقابل به شدت برخورد شود، به گونه‌ای که حساب کار دستشان بیاید، به گونه‌ای که در محاسبات بعدی تصمیمی مبتنی بر اضرار به نظام نداشته باشند.

۵. تصمیم به قتال با دشمنان، بعد از مرحله معرفت بخشی و آگاهی دادن به دشمنان است. لذا، منظومه اسلامی باید دستگاهی را برای رسیدگی به این هدف ایجاد کند و از این شبکه پناهندگی به نحو احسن استفاده کند.

۶. اصل اولی در مورد رابطه با مشرکین، قطع رابطه است، مگر اینکه از حرکت اصلاحی اسلام پیروی کنند و آن را سرلوحه عملکرد خود قرار دهند.
۷. نظام حاکمیت و جامعه ایمانی باید تمام حرکت دشمنان را رصد کنند و از هر گونه اقدام ساده لوحانه که جنبه اضرار به نظام را دارد، دوری کنند و به جای ساده اندیشی؛ عقلانیت و دستورات حاکمیت را مبنای کارهای خود قرار دهند. به تعبیر دیگر، مقام اثبات و ظاهر آنها، نباید حاکمیت و مومنین را از مقام ثبوت که نمودی کینه توزانه و فریب کارانه دارد، غافل کند.
۸. هیچ پروژه اصلاحی از ابتدای تاریخ بشر تا به الآن بدون عملکرد آحاد مردم و دستگاه حاکمیت جلو نرفته است، لذا نباید انتظار مطلق کمک غیبی از سوی خدای متعال داشت، بلکه باید مردم در این حرکت اصلاحی قرار بگیرند و امداد الهی را نصیب حال خود کنند.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
۱. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ بيروت.
 ۲. ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
 ۳. ابو مخنف كوفي، لوط بن يحيى، وقعة الطف، جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۴. ابوزهره، محمد، زهرة التفاسير، دار الفكر، بيروت.
 ۵. اردبيلي، مقدس، زبدة البيان، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، بی تا.
 ۶. ايرواني، محمد باقر، دروس تمهيدية في تفسير آيات الأحكام من القرآن، دار الاولياء، بيروت، ۱۴۲۵ ق.
 ۷. بهجت پور، عبدالكريم، شناخت نامه تنزيلى سوره‌هاى قرآن كريم، تمهيد، ۱۳۹۴ ش.
 ۸. نعلبي نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، دارإحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
 ۹. جوادى أملی، جامعه در قرآن، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دار القلم بيروت، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۱. رضا، محمد رشيد، المنار، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۲. زمخشري محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتاب العربى بيروت، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۳. شاذلى، سيد بن قطب بن ابراهيم، فى ظلال القرآن، بيروت - قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۴. طباطبایى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۵. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۶. طبرى ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، دار المعرفه بيروت، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۷. فخر رازى، محمد بن عمرو، مفاتيح الغيب، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۸. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۹. محمد شيخ زاده، «تحليل مضمون و شبکه مضامين»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۱۳۹، شماره ۱۰.
 ۲۰. مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۲۴ ق.
 ۲۱. مكارم شيرازى، ناصر، الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، مدرسه امام على بن ابى طالب قم، ۱۴۲۱ ق.
 ۲۲. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
 ۲۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۴. نصيرى، على، مبانى كلامى تفسير موضوعى، نهاد نمايندگى مقام معظم رهبرى در دانشگاهها - دانشگاه معارف اسلامى، زمستان/ ۱۳۸۴.
25. Braun, V. & Clarke, V. (2006), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, Pp. 77-101.
۲۶. King, N. Horrocks, C. (2010), *Interviews in qualitative research*, London: Sage.